

پاسخ به مقالات روزنامه اطلاعات

پیرامون

جنگ تحمیلی و نهضت آزادی

چندی قبل روزنامه اطلاعات در مقالات متعددی به نقد و بررسی نشریه «جنگ و صلح» نهضت آزادی ایران پرداخت که ضمناً در باره مواضع سیاسی نهضت و همچنین سیاست خارجی دولت موقت در دوران تصدی آقای دکتر یزدی در وزارت امور خارجه نیز مطالبی عنوان شده بود. آقای دکتر یزدی پاسخی ارسال داشتند که روزنامه اطلاعات با حذف و سانسور بعضی از قسمتها آن را در چهار شماره درج کرد. نشریه حاضر متن کامل و سانسور نشده آن پاسخ می‌باشد. قسمتهای سانسور شده با حروف سیاه در متن آمده است.

بسمه تعالی

جناب آقای دعائی

با احترام روزنامه اطلاعات در مقالات متعدد و مسلسلی که از ۶۴/۷/۹ شروع شده است تحت عنوان، جنگ تحمیلی و نهضت آزادی، به قلم آقای مجتبی سلطانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران دولت موقت و تصدی اینجانب را مورد بحث و بررسی انتقادی قرار داده است. اگرچه نویسنده در مواردی از مرز نقد سیاستها و عملکردهای دولت موقت و اینجانب در روابط خارجی گذشته و بعضاً قضاوتهای نادرست نموده و نسبت‌های بی‌اساس به ما داده است که جرم و گناه محسوب می‌شود (نظیر این که عقائد و نیات پنهانی دولت موقت تلاش برای اداره کشور همراه با سازش با امپریالیسم بوده است)، اما با وجود این علی‌الاصول نقد و بررسی منطقی می‌تواند مثبت بوده و علامت خوبی در جهت حرکت مطبوعات بسوی باز شدن جو سیاسی جامعه و امکان برخورد سالم نظرات و اندیشه‌ها و سلیقه‌های گوناگون علاقمند و نگران سرنوشت جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد.

نویسنده مقالات ضمن بررسی نشریه جنگ و صلح در اطراف انقلاب و منشاء جنگ مطالبی را در تحلیل سیاستها و عملکرد دولت موقت و اینجانب در امر روابط خارجی نقل و یا ذکر کرده است که بعضاً ناقص و نادرست و به تذکر و توضیح و اصلاح نیاز دارد، که در این نوشته توضیح داده شده است. جواب قسمت‌های دیگر راجع به خود جنگ و جهات شرعی و اقتصادی و نظامی و آینده آن در مقاله جداگانه‌ای خواهد آمد.

مطالبی را که نویسنده در باب صدور انقلاب و روابط خارجی دولت موقت مطرح ساخته‌اند. هنوز هم از موضوعات زنده روز هستند. باز کردن این بحث در روزنامه اطلاعات و حتی، در صورت امکان، توسعه و گسترش دامنه بحث به سطح نقد و بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آغاز پیروزی انقلاب تا به امروز می‌تواند اگر خدا بخواهد و سعه صدر وجود داشته باشد و تعصبات فردی و گروهی کنار گذاشته شوند و صرفاً مصالح دور و نزدیک جمهوری اسلامی ایران مورد نظر باشد، راهگشای برخی از مشکلات کنونی شده و مفید و موثر واقع شود.

با توجه به این مقدمه در باره برخی از نکات مقالات اطلاعات در باره صدور انقلاب، سیاست خارجی دولت موقت و روابط با دولت عراق توضیحاتی بشرح زیر داده می‌شود:

۱- صدور انقلاب

نویسنده به نقل از اینجانب آورده است که:

«باید توجه داشت که انقلاب امری صادر شدنی نیست و دولت جمهوری ایران به هیچوجه چنین هدفی را دنبال نمی‌کند.»

مطلب بگونه‌ای ناقص نقل شده است. جمله اصلی به شرح زیر است:

«انقلاب اسلامی ایران تأثیر شگرفی در جهان و بویژه در منطقه گذارده است. در این شرایط گروه‌هایی هستند که قصد دارند از اعتبار انقلاب اسلامی ایران بکاهند و یکی از مسائلی که عوامل ضدانقلاب شایع کرده‌اند و آن را تقویت می‌کنند این است که دولت جدید ایران اهداف توسعه‌طلبانه نظام شاهنشاهی را دنبال می‌کند و این امر نگرانی‌هایی را برای کشورهای منطقه به وجود آورده است باید توجه داشت که انقلاب کالای صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچوجه چنین هدفی را دنبال نمی‌کند.»

ملاحظه می‌شود که مطلب با آنچه نویسنده سعی بر القای آن کرده است فرق دارد. برای درک مسئله توجه بیشتر به نکات زیر ضروری است:

نکته اول - مفهوم صدور انقلاب در روابط بین‌المللی

بعد از پیروزی انقلاب، واژه صدور انقلاب مورد استفاده بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران در سطوح مختلف قرار گرفت و عموماً چنین اظهار می‌داشتند که می‌خواهیم انقلاب اسلامی را به سایر کشورها صادر کنیم. با توجه به مفهوم و معنای واژه صدور انقلاب در مناسبات بین‌المللی این اظهارات موجب تأثیرات منفی و سوء در روابط جمهوری نوپای اسلامی با سایر کشورها، بخصوص همسایگان دور و نزدیک گردیده بود. واژه صدور انقلاب در زبان روابط و مناسبات بین‌المللی کنونی جهان به معنای برنامه‌ریزی و تهیه تدارکات برای ایجاد آشوب و شورشگری و نهایتاً سرنگونی رژیم یک کشور و استقرار نظام مورد نظر (مثلاً کشورهای غربی، پاکستان، افغانستان و ترکیه) با تربیت و اعزام نیروی مسلح توسط کشور دیگر (نظیر جمهوری اسلامی) می‌باشد. این سخنان و اصرار بر صدور انقلاب در شرایطی ابراز می‌شد که تأثیر طبیعی پیروزی مردم ایران و سرنگونی رژیم شاه موجبات ترس و نگرانی دولتهای ارتجاعی و غیرمردمی منطقه را فراهم ساخته بود. دشمنان انقلاب اسلامی ایران نیز روی اغراض خاصی این نگرانیها را مرتباً

دامن می‌زدند. بکارگیری این واژه و اصرار بر صدور انقلاب، با توجه به معنا و مفهوم آن در مناسبات کنونی جهان، در واقع نه تنها کمکی به استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی نمی‌کرد بلکه همراه با اثرات منفی خود مرتباً مشکلات عملی برای دولت به وجود می‌آورد. جالب است که نویسندگان مقالات به این معنا و مفهوم واژه صدور انقلاب توجه داشته است و در همان ابتدای مقاله خود آورده است که: «صدور انقلاب بهیچوجه به مفهوم صدور فیزیکی یا مکانیکی انقلاب از طریق مداخله مستقیم و نظامی در سایر کشورها مورد تأیید نبوده و نمی‌باشد.»

اما نویسنده توجه نکرده است که وقتی واژه صدور انقلاب در نظر عده‌ای چنین معنا و مفهومی را دارد اولاً چه اصراری است بر بکارگیری این کلمه، و ثانیاً برای جلوگیری از سوء تفاهات و پیشگیری از القاء شبهات سوء علیه جمهوری اسلامی چگونه باید عمل کرد؟ در رابطه با مسائل خارجی و روابط بین‌المللی باید بگونه‌ای سخن گفت و کلماتی بکار برده شوند که ضمن انتقال نظر و مقصود در ذهن شنوندگان آن ایجاد شبهه و هیجان نامطلوب ننماید. ما نمی‌توانیم به دنبال کلمات خود حرکت کنیم و هر کجا که لازم شد توضیح بدهیم که منظور ما از این یا آن واژه چیست؟ اگر منظور نویسنده یا سایر کسانی که واژه صدور انقلاب را بکار می‌برده و می‌برند، گسترش فرهنگی و فکری ارزشها و مفاهیم انقلاب بوده است، باید برای آن کلمه‌ای که گویا و مناسب باشد انتخاب نمایند. به عنوان مثال این اظهارات موجب این توهم گردیده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران نیروهای مسلحی را به افغانستان اعزام کرده و یا قصد اعزام آن را دارد. تا آنجا که علاوه بر مطرح ساختن آن در گفتگوهای دیپلماتیک در مصاحبه‌های مطبوعاتی با اینجانب به عنوان وزیر امور خارجه نیز مطرح می‌گردید که به عنوان نمونه در سؤال و جوابی در ۵۸/۲/۳۱ به شرح زیر منعکس است:

«س - روابط ما با افغانستان چگونه است؟ چون مدتی است که در مورد صدور انقلاب، ما با افغانستان درگیری‌هایی داریم... آنها گلّه‌هایی از ما دارند در مورد اینکه ما نیرو می‌فرستیم.»

ج - اگر سؤال شما این است که ما به افغانستان نیرو می‌فرستیم یا فرستاده‌ایم خیر. این را تکذیب کردیم. دولت ایران به هیچوجه درصدد صدور انقلاب با اعزام نیرو به هیچ کجا نیست. این مردم هر کشور هستند که بایستی خود انقلاب کنند. ما می‌دانیم که در افغانستان بین مردم و دولتشان نزاعها و اختلافات و جنگ و درگیری‌هایی هست اما این مردم افغانستان هستند که بایستی این جنگ را دامه دهند و این آنها هستند که بایستی نوع رژیم مطلوبشان را انتخاب کنند دولت ایران به هیچوجه قصد صدور انقلاب را ندارد...»

نکته دوم - دولت و صدور انقلاب

در تمام پاسخهایی که به سوال صدور انقلاب داده شده است ما روی این نکته دائم تکیه می‌کردیم که «دولت ایران» قصد صدور انقلاب را ندارد. این امر در روابط خارجی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. صدور انقلاب، از مقوله دخالت دولتها در امور داخلی کشورهای دیگر می‌باشد، اصلی که در سطح جهانی مورد شناسائی و قبول قرار گرفته است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح گردیده است. هیچ دولتی حتی دولتهایی که عملاً و واقعاً در امور داخلی سایر کشورها دخالت کرده و می‌کنند هرگز

رسماً و صریحاً به این دخالتها اقرار و اعتراف و اعلام نمی‌نماید. بلکه زیر پوشش‌های گوناگون و ظاهراً موجه انجام می‌دهند. یکی از مبانی سیاست خارجی دولت موقت قبول اصل عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها بود است. بنابراین تأکید مکررها بر این که دولت ایران قصد صدور انقلاب را ندارد، در واقع انعکاس این اعتقاد بوده است. اما در هیچ یک از مصاحبه‌ها و یا موضع‌گیریهای اینجانب نبوده است که مسلمانان نباید کاری بکار هم داشته باشند، و فی‌المثل اگر عده‌ای از ایرانیها احساس تکلیف ملی یا دینی کردند که با امکانات خودشان بروند در افغانستان یا لبنان با یک ظالمی بجنگند ما با آن مخالفت کرده باشیم. در عرف روابط بین‌المللی شرکت داوطلبان مسلمان ایرانی در جنگ افغانستان یا لبنان به قصد کمک و حمایت از مسلمانان به منزله سیاست دولت ایران و یا دخالت مستقیم آن دولت محسوب نمی‌گردد.

نکته سوم - نفی صدور انقلاب با اعزام نیرو

در مصاحبه‌ها همه‌جا تکیه ما بر عدم صدور انقلاب با اعزام نیرو بوده است. زیرا همانطور که خود نویسنده نیز اذعان دارد، واژه صدور انقلاب در نظر بسیاری به معنای صدور فیزیکی یا مکانیکی از طریق دخالت مستقیم و نظامی می‌باشد. در واقع تکیه ما بر عدم صدور انقلاب از طریق نیرو، به منزله قبول صدور انقلاب به معنای دیگر از قبیل گسترش فرهنگ و فکر و ارزشها و تجارب بوده است، می‌باشد.

نکته چهارم - انقلاب کالا نیست

به نظر ما انقلاب یک کالا نیست که بتوان آن را وارد و یا صادر کرد. انقلاب در هر جامعه‌ای از شرایط ویژه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی همان جامعه نشأت می‌گیرد. بروز و ظهور و پیروزی حرکت انقلابی در یک کشور به طور طبیعی اثرات اجتناب‌ناپذیری بر وضعیت عمومی سیاسی - اجتماعی کشورهای همسایه باقی می‌گذارد. تجلی این اثرات نه آمادگی آن کشورها برای تغییرات انقلابی و نه صدور انقلاب تلقی می‌گردد. این مسئله در مصاحبه روزنامه النوره چاپ دمشق با اینجانب در ۲۴ شهریور ۵۸ به شرح زیر آمده است:

«س - بعضی از کشورهای خلیج فارس هنوز با نگرانی و ترس به انقلاب ایران و صدور آن می‌نگرند.

نظر واقعی شما در مورد خلیج فارس و پیشامدهای آن چیست؟

ج - من هم میدانم بعضی از نگرانیها وجود دارد ... تجربه انقلاب ایران نسبت به انقلاب شوروی و چین و کوبا و ویتنام چیز دیگری است... این یکنوع تجربه انقلابی جدیدی است و این چنین پیش‌بینی می‌شود که انقلاب ایران تجهیزات و تأثیراتی در تمام کشورهای جهان سوم به وجود آورد. ولی کسی نمی‌تواند بگوید ما انقلاب را به خارج صادر می‌کنیم. زیرا انقلاب کالا نیست که قابلیت صادر کردن داشته باشد و نیز هیچکس نمی‌تواند انقلاب را وارد کند زیرا انقلاب از ملت سرچشمه می‌گیرد. اگر ملت افغانستان از ملت ایران درس فرا گیرد این درس بدان معنا نخواهد بود «که ما انقلاب خود را به افغانستان صادر کرده‌ایم». در این مورد کسی نمی‌تواند ما را سرزنش کند. زیرا اگر ملل دیگری اندیشه و تجربه ملت ما را فرا گرفت و از آن اقتباس کرد، ما حاضر نیستیم این اتهام را قبول کنیم، که انقلابمان را به آن کشور صادر کرده‌ایم. چه بسا دشمنان ما و حکومت‌های ارتجاعی و حکومت‌هایی که دارای پایگاه مردمی نیستند این را می‌گویند.

اینها در تأثیری که انقلاب ایران در میان ملتها به وجود آورده است خطری را (علیه حکومت خودشان) مشاهده می‌کنند، و این مسأله سبب می‌شود که ترس و نگرانی آنها را فرا گیرد».

اشتیاق انقلابیون به «صدور انقلاب» خود به سایر کشورها امری نیست که منحصرأ در ایران مشاهده شده باشد. در بسیاری از انقلابات دیگر نیز دیده شده و تا مدتها بعد از پیروزی انقلاب مطرح بوده است و در تمام موارد، تقریباً بدون استثناء شکست خورده و ضررها و زیانهای جبران‌ناپذیری به دولت جدیدالتأسیس انقلابی وارد ساخته است. بعد از تجربه پیروزمند کوبا [ناخوانا] چه‌گوآرا در سرنگون ساختن رژیم باتیستا در کوبا اشتیاق انقلابیون به صدور انقلابشان به سایر کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی به حدی بود که چه‌گوآرا با وجود نقش بسیار ارزشمندی که به وی در ساختمان اقتصاد آینده کوبا واگذار شده بود نتوانست در کوبا بماند و از صحنه سیاست کوبا غائب شده به بولیوی رفت تا تجربه موفق کوبا را خود شخصاً به آن کشور منتقل سازد، اما نتوانست. نه تنها خود او از بین رفت بلکه به روند طبیعی انقلاب بولیوی نیز لطمه بزرگی وارد گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از کسانی که واژه صدور انقلاب را به‌کار می‌بردند در ابتدا به مفهوم بین‌المللی آن توجه نداشتند و عموماً آن را به مفهوم گسترش فرهنگی و تبلیغ اسلام اصیل بکار می‌بردند. اما دنیای خارج این را نمی‌فهمید و چیز دیگری را می‌فهمید و تبلیغ می‌کرد و از این رهگذر موجبات نگرانی همسایگان و زمینه تحریکات علیه ایران را فراهم می‌ساخت. اینجانب در باره این موضوع با رهبر انقلاب و سایر دست‌اندرکاران که این واژه را بکار می‌بردند صحبت کردم و اثرات و عوارض نامطلوب بکارگیری آن را بدون توضیحات کافی در باره معنا و مقصود بکار برنده، توضیح دادم. بعد از آن بود که در سخنرانیها و یا مصاحبه‌هایی که این واژه بکار گرفته می‌شد، بلافاصله منظور از آن نیز اضافه می‌گردید.

اولین باری که حضرت آیت‌الله منتظری در خطبه‌های نماز جمعه خود این واژه را بکار بردند و گفتند که ما باید انقلاب خودمان را «صادر کنیم» اینجانب در برنامه دیدار هفتگی خود با ایشان در همین زمینه تذکراتی دادم. ایشان هم به مسئله توجه نموده و در صحبت‌های بعدی خود آن را توضیح دادند. این گفتگو طی یک مصاحبه مطبوعاتی با اینجانب در ۵۸/۶/۲۵ به شرح زیر مطرح گردید.

«س - آقای دکتر شما گفتید که ... دولت ایران قصد صدور انقلاب به خارج را ندارد در حالی که آقای منتظری در خطبه خودشان روز جمعه صراحتاً اشاره کردند که انقلاب ایران باید صادر شود. این عدم هماهنگی برای چیست؟»

ج - در فرصتی که دیشب دست داده با حضرت آیت‌الله منتظری صحبت کردم. فکر می‌کنم هر دو یک نظر را داریم و زبان مشترکی با هم پیدا کردیم. وقتی ما می‌گوئیم انقلاب اصلاً کالای صادراتی نیست ما چه منظوری و چه نظری داریم، و حضرت آیت‌الله هم گفتند که وقتی می‌گویند «انقلابمان را صادر می‌کنیم» منظورشان چیست؟ انقلاب دارای ابعاد گوناگون است. یک بعد انقلاب ما، بعد ایدئولوژیک آن است انقلاب صرفاً یک تغییر سیاسی است. تغییر نظام سیاسی فرع بر انقلاب فکری است. آن چیزی که در دنیا هنوز توجه کافی و وافی به آن نشده است این است که اول در ایران یک انقلاب عقیدتی و فکری (ایدئولوژیک) در بین مسلمانها به وجود آمد و بعد در نتیجه گسترش این انقلاب و پیدا کردن پایگاه سیاسی موفق شد روبنای سیاسی جامعه را عوض کند. بنابراین وقتی ما می‌گوئیم که می‌خواهیم انقلاب اسلامی را به سایر

کشورها بسط بدهیم یعنی در گسترش فکر اصیل اسلامی باید پیشقدم باشیم. هیچکس نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد. این وظیفه ماست. هیچکس نمی‌تواند به ما بگوید چرا می‌خواهید اسلام اصیل را در عراق بسط بدهید. هیچکس نمی‌تواند بگوید چرا می‌خواهید فکر اصیل اسلامی را در افریقا بسط بدهید. اما وقتی گفته می‌شود می‌خواهیم انقلاب را صادر کنیم به آن معنا که یک عده مسلح تربیت بشوند و یک نیروی مسلح از تهران بروند به یک کشور دیگر تا با دولت حاکم در آنجا بجنگد و سرنگونش سازند و یک جمهوری اسلامی بنا نهند، چنین صدور انقلابی به این معنا، نه مورد نظر آقای منتظری است و نه ما، بنابراین تفاهم کامل وجود دارد. انقلاب را مردم آنجاها باید بکنند نه ما. اگر چنانچه مردم افغانستان با دولتی که به نظر آنها دولتی غاصب و فاسد است می‌جنگند این مردم افغانستان هستند که می‌توانند این انقلاب را به نتیجه برسانند و پیروز کنند. اصلاً ویژگی انقلاب اسلامی ما این است که به دنیا نشان دادیم که انقلابات مستقل و متکی به خود احتیاجی به کمک، حتی یک دینار، از منابع خارجی ندارند. انقلاب ما پیروز شد بدون اینکه یک نیروی خارجی کوچکترین کمکی به ما بکند. اگر بگوئید بسط افکار اصیل اسلامی در کشورهای دیگر منجر به انقلابات اجتماعی خواهد شد، این را قبول داریم و هیچ راهی برای جلوگیری از آن نیست.

«و ... آن چیزی که مورد نظر آقای منتظری می‌باشد این است یعنی حقایق اسلام را باید منتشر کنیم. در اصطلاح و به زبان دیپلماسی وقتی می‌گوئیم ما انقلاب را صادر نمی‌کنیم و ایران قصد صدور انقلاب را ندارد به این معناست که ما آدم مسلح نمی‌فرستیم که برود به کویت یا بحرین یا عراق یا افغانستان که در آنجا علیه نظام سیاسی حاکم دست به جنگ مسلحانه بزند».

نکته پنجم - نشر و تبلیغ جهانی اسلام

در صورتی که صدور انقلاب به معنای گسترش فرهنگی و فکری ارزشها و مفاهیم انقلاب، بخصوص انتقال تجارب انقلاب ایران باشد. اولاً این وظیفه تنها بر عهده دولت و وزارت امور خارجه نمی‌باشد بلکه یک وظیفه عمومی و همگانی خواهد بود. ثانیاً مقید به شرایطی است و نیاز به امکانات و تدارکات دارد. مگر می‌توان در دنیای کنونی، در ابعاد جهانی، فرهنگ و ارزشهای اصیل اسلامی را بدون برنامه‌ریزی و تهیه تدارکات ارائه و تبلیغ کرد که مفید و مؤثر واقع گردد؟ ساده‌اندیشی است که تصور شود دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بدون امکانات و تدارکات به سادگی این ارزشها را تبلیغ کند و گسترش بدهد؟! این ارزشها و مبانی ابتدا باید تبیین و تدوین گردند. در غیر اینصورت نقض غرض خواهد شد. آیا در درون حرکت اسلامی ایران، که منجر به پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ گردید، همه رهبران و متفکرین در مبانی و ارزشها وحدت نظر دارند؟ در همین راستا باید توجه داشت انقلاب اسلامی ایران رنگ فکر و اندیشه مذهبی شیعه را دارد و از مبانی آن تغذیه نموده است. باید بررسی کرد که چگونه می‌توان این ارزشها را به دنیای اسلام، که اکثریت آن را اهل تسنن تشکیل می‌دهند، منتقل کرد بدون آنکه تقابل ریشه‌دار قدیمی بین شیعه و سنی را زنده و یا تشدید نمود؟ هم چنین باید روشن نمود که ارزشها و مبانی فکری اسلام اصیل به چه زبانی برای مردم سایر نقاط جهان توضیح داده شود. اینطور نیست که طرح و ارائه مسائل بگونه‌ای که در ایران مطرح شدند، در سایر کشورها و توسط سایر مردم نیز به همین صورت مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

نویسنده مقالات معترف است به اینکه اجرای موفقیت‌آمیز صدور انقلاب، حتی به معنا و مفهوم گسترش فرهنگی و فکری ارزشها و مفاهیم انقلاب مستلزم دیپلماسی ویژه‌ای است که «مهارت»، «ظرافت»، «هشیاری»، «پیچیدگی» و «استتار» از خصوصیات آن می‌باشد.

ولی همین نویسنده با کمال تعجب بکارگیری این چنین دیپلماسی را در طی دوران مسئولیتی که در دولت موقت بر عهده داشته‌ایم پلی‌تیک یا حقه سیاسی نامیده است. حال فرض کنید که چنین بوده است. آیا نویسنده که مدافع حاکمیت کنونی است می‌تواند با جرأت و تقوی بگوید که بعد از دولت موقت، بخصوص در این ۵ سال گذشته، در روابط خارجی و دیپلماسی و یا در امر صدور انقلاب حداقل مهارت، ظرافت، هوشیاری، پیچیدگی، استتار از جانب دولتمردان و دست‌اندرکاران رعایت شده است؟

نویسنده اعتراف می‌کند که صدور انقلاب، حتی به همین معنای گسترش فرهنگی و فکری نیازمند آنست که «سیاستگذاران و مجریان نیز طبیعتاً باید از شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم برخوردار باشند». آیا بعد از دولت موقت این شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها حداقل در آن سیاستگذاران و مجریانی که مدعی صدور انقلاب بوده‌اند وجود داشته است؟
نویسنده اذعان می‌کند که:

«انتقاداتی که می‌توان به شیوه‌ها و مجریان صدور انقلاب وارد دانست ناشی از کمبود در این زمینه‌ها (یعنی شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم) خواهد بود. در چهارچوب این انتقادات می‌توان از «عجالت‌ها»، «ناپختگیها»، «ناآگاهی» و «ساده‌لوحی‌ها» که در امر صدور انقلاب پیش آمده است یاد نمود و با برشمردن موارد آنها مسئولان و مجریان وقت آنها را سرزنش و بازخواست نمود».

اما این وظیفه کی و کجا انجام شده است؟ آیا نویسنده یک مورد را هم حلاجی و تحلیل نموده و به مردم ارائه داده است؟ آیا این عدم شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها، این ناپختگیها، ناآگاهیها و ساده‌لوحی‌هایی که از مسئولان و مجریان یاد شده است هیچگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند که چه زیانهای عظیمی به این مملکت وارد ساخته است؟ و چه لطمات جبران‌ناپذیری به آبرو و حیثیت انقلاب و جمهوری اسلامی و ایران و اسلام در عرصه جهانی و در میان ملل مسلمان وارد ساخته است؟ آنها که باید بازخواست و سرزنش شوند چه کسانی هستند و در کجا و چگونه باید آنان را مواخذه نمود؟ مگر مملکت ارث پدرشان است که هر کار خواستند بکنند و با عدم صلاحیت و شایستگی و نپختگی و ساده‌لوحی و یا نیت‌های آلوده هر ضرر و زبانی که به اسلام و ایران وارد ساختند بی‌سر و صدا از آن گذشته شود و کسی یارای بازخواست و محاکمه آنان را نداشته باشد؟

آیا نباید برخی از رویدادهای سرنوشت‌ساز مملکت را در چهارچوب همین «کمبود شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها، عجالت‌ها و ناپختگی‌ها، ناآگاهی‌ها و ساده‌لوحی‌ها» جستجو کرد؟

نکته ششم - تواناییها و اولویت‌ها

نویسنده به ما تاخته و ایراد گرفته است که ما ارزش و موجودیت صدور انقلاب را با تردید روبرو ساخته‌ایم. ما ضرورت گسترش فرهنگی و فکری ارزشهای اسلامی و تجارب انقلاب ملت ایران را هرگز مورد تردید قرار نداده‌ایم. زیرا به آن معتقدیم اما انجام موفقیت‌آمیز آن را موکول به احراز شرایط معینی

می‌دانیم. این شرایط را در تحقق امکانات و توانائی‌های لازم در جمهوری اسلامی می‌دانیم. نویسنده در مورد صدور انقلاب، به همان معنای گسترش فرهنگی، با واقع‌بینی می‌نویسد که:

این مسئولیت‌ها با توجه به امکانات و توانائی‌های موجود عمدتاً تبلیغ و نشر جهانی مفاهیم و ارزشهای انقلاب اسلامی را در برمی‌گیرد».

آیا بعد از پیروزی انقلاب، در آن آشفته بازار، چه امکانات و توانائی‌هایی برای تبلیغ و نشر مفاهیم و ارزشهای انقلاب اسلامی در اختیار دولت موقت قرار داشت؟ هیچ یک از امکانات در اختیار دولت موقت نبود. صدا و سیمای جمهوری اسلامی نه تنها خود را موظف به تبعیت از سیاست دولت نمی‌دانست بلکه مدعی آن بود و دولت را سانسور می‌کرد. وضع روزنامه‌ها در مجموع بهتر از صدا و سیما نبود. تازه اگر هم آن ابزار در اختیار دولت موقت قرار می‌گرفت، مقصود حاصل نمی‌شد. همان طور که گفته شد ابتدا باید مفاهیم و ارزشهای انقلاب اسلامی روشن گردد. آیا هر کس می‌تواند و حق دارد هر آنچه را که به نظرش می‌رسد به نام مفهوم و ارزش انقلاب اسلام در دنیا تبلیغ کند و منتشر سازد؟! نگاهی اجمالی به برنامه‌های برون‌مرزی دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی از بدو پیروزی تا به امروز نشان می‌دهد که چه بلایی بر سر نشر و تبلیغ جهانی مفاهیم و ارزشهای انقلاب اسلامی وارد شده است که در برخی موارد فاجعه بوده است. آیا هرگز مروری انتقادی و جدی بر محتوای نشریات متعددی که توسط مقامات و نهادهای انقلابی وابسته به دولت جمهوری اسلامی که به نام اسلام و انقلاب تهیه و در سطح جهانی توزیع می‌شود صورت گرفته است تا به عمق این عدم شایستگی‌ها و عدم صلاحیت‌ها و ضربه‌های ناشی از آن پی برده شود؟ آیا عملکرد هیئت‌هایی که با پول این ملت به نام «صدور انقلاب» در طی چند سال گذشته به کشورهای خارجی سفر کرده‌اند مورد بررسی و بازخواست قرار گرفته‌اند؟

آیا دستگاه دیپلماسی کنونی برخوردار از آن شایستگی، توانائی، پختگی، آگاهی و تیزبینی لازم جهت معرفی و تبلیغ و نشر جهانی ارزشها و مفاهیم والای انقلاب اسلامی می‌باشد؟ ای کاش آنها هرگز وظیفه‌ای تحت این عناوین برای خود قائل نمی‌شدند و اجازه می‌دادند آن همه تأثیرات عظیم انقلاب ملت ایران و پیروزی ۲۲ بهمن به صورت مثبت اولیه خود در میان مردم جهان باقی می‌ماند.

نکته هفتم - ارائه الگو و نمونه و صدور انقلاب

در اینکه مسلمانان باید ارزشها و مفاهیم اصیل اسلامی را در دنیا تبلیغ کنند و منتشر سازند حرفی نیست و اگر هم می‌خواهند اسم آن را بگذارند «صدور انقلاب»، در مورد آنها فعلاً بحثی نمی‌کنیم. اما آیا سیاستگذاران و مجریان کنونی واقعاً فکر می‌کنند که مردم جهان به صرف تبلیغ و نشر هر چیزی که اسم آن را ارزشهای اسلامی بگذارند، جذب می‌شوند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟ شرایط اولیه دعوت اسلامی، از دیدگاه قرآن کدام است؟ و مردم جهان چگونه و در تحت چه شرایطی به ارزشهای اسلامی جذب می‌شوند؟ با آنچه که تبلیغ و نشر می‌گردد یا با عملکرد دعوت‌کنندگان و با ارائه الگوها و نمونه‌های نیکو و شایسته؟

ما معتقدیم بهترین راه تبلیغ نشر جهانی اندیشه و ارزشهای انقلاب اسلامی ایران ارائه جامعه نمونه و الگو می‌باشد. اگر حرکت انبیای الهی در تاریخ بشر اثرات شگرف و ژرفی باقی گذاشته‌اند تنها برای آن

نبوده که پیام و فکرشان نشأت گرفته از منبع وحی بوده است بلکه علاوه بر آن به این دلیل بوده است که پیامبران نمونه‌های بارز و زنده و غیرقابل انکار اندیشه‌ها و پیامهای خود بوده‌اند. بهترین اندیشه‌ها تا زمانی که نتواند نمونه‌ها و الگوهای واقعی و عملی خود را ارائه دهد ادعا و حرف محسوب می‌شود و قادر نخواهد بود تأثیر قابل توجهی در جامعه بگذارد. اگر انبیاء اثر گذاشته‌اند برای آن است که نه در زمان خودشان و نه در طی قرنهای بعد از آن کسی پیدا نشده است که بتواند ادعا کند یا به اثبات برساند که میان آنچه که ابراهیم(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) و یا رسول اکرم(ص) مردم را به سوی آن دعوت می‌کردند، با آنچه خود عمل می‌کردند، اختلاف و دوگانگی بوده است. رسول اکرم(ص) حتی قبل از بعثت خود به «محمد امین» شناخته شده بود. بزرگترین ضربه بر یک اندیشه و فاجعه برای یک حرکت فکری وقتی است که مدعیان آن فکر و اندیشه آنچه را که می‌گویند خود عمل نکنند. خداوند می‌فرماید: لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

اولین و اساسی‌ترین راه نشر و تبلیغ مفاهیم و ارزشهای انقلاب اسلامی در سطح جهانی یا ملی و بومی و قومی و خانوادگی عملکرد به آنها و ارائه الگو و نمونه است. الگوی نمونه در سطح فرد، خانواده، جامعه، دولت، کشور و در سطح خانواده جهانی، به مصداق: «كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولَ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».

یک اندیشه‌ای که داعیه حل تمام مشکلات بشری را دارد، باید بتواند جامعه نمونه‌ای که امت واسط باشد ایجاد نماید و به عنوان شاهد به مردم جهان ارائه دهد. اهمیت مدینه‌النبی در بزرگی و کوچکی آن در طول عمرش، ده سال - یا کمتر یا بیشتر، نبوده و نیست. بلکه در این است که یک جامعه نمونه، در روی همین کره خاکی در میان همین مردم، آنهم مردمی که از جهاتی از بسیاری از مردم کنونی جهان عقب‌تر و جاهل‌تر و فاسدتر و شرورتر و ظالم‌تر بودند، به وجود آمد. تا معیار و شاهد و الگو و شاخص یک جامعه، رهبر، دولت و امت اسلامی باشد برای همه تاریخ.

اگر قرار است ارزشها و مفاهیم اسلامی به دنیا صادر گردد تنها و تنها از طریق ارائه چنین الگوئی خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران از آن توان و ظرفیتی برخوردار بود که چنین مدینه‌الگو و نمونه‌ای را، ولو به طور نسبی، بسازد و به جهانیان، خصوصاً مسلمانان جهان ارائه دهد. اگر این جامعه نمونه به وجود می‌آمد، انقلاب اسلامی، با همان معنا و مفهوم گسترش فکری و فرهنگی و انتقال ارزشهای اسلامی و تجارب ملت ایران به سهولت و به سرعت به اقصی نقاط جهان صادر می‌گردید. و به مصداق مشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید، عطر دل آویز یک جامعه و جمهوری اسلامی نمونه، در همه جا می‌پیچید و کسی را یارای سانسور و جلوگیری از اشاعه آن نبود، خبرش به همه جا می‌رسید و همه را مجذوب می‌ساخت و از دورترین نقاط جهان هزاران نفر از مردم تشنه حق و خسته و کوفته و رنجور از ظلمها و ستمها، تزویرها و ریاکاریها، وامانده از پوچی و بی‌هدفی و حیرانی، برای درک و آزمایش در ایران ساخته شده بود هجوم می‌آوردند و می‌آمدند و می‌دیدند و سپس مبشرین فکر و اندیشه اصیل اسلامی و صادرکنندگان انقلاب و انتقال‌دهندگان تجارب می‌شدند. مگر داستان مدینه‌النبی جز این بود؟ آیا جامعه و جمهوری اسلامی ایران نمونه جاذب و جالبی برای مردم جهان می‌باشند؟ آیا مناسبات سیاسی -

اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی میان مردم، میان مردم و دولت، دولت و مردم، رهبران با مردم به گونه‌ای هست که مردم نیازمند جهان را بخود جلب نماید؟

۲- سیاست خارجی دولت موقت

نویسنده مقالات اطلاعات ضمن اشاره به برخی از مواضعی که اینجانب به عنوان مسئول سیاست خارجی کشور در رابطه با عراق، ضرورت مبارزه با امپریالیسم، همبستگی با جنبش‌های آزادی‌بخش در طی مصاحبه‌ها و سخنرانیهای خود اعلام کرده بودم مدعی شده که این مواضع اولاً معرف کلیت و اطلاق یک تفکر یکدست بر اعضای دولت موقت نبوده است و ثانیاً آن را همزمانی و همراهی با شرایط و جو خاص آنروز معرفی کرده است، در این باره توضیحاتی بشرح زیر داده می‌شود.

بحثی نیست که تفکر اعضای دولت موقت در برخی از زمینه‌های داخلی و خارجی یکدست نبوده است. دولت موقت نیز چنین ادعائی ننموده است. برنامه از قبل تعیین شده برای شورای انقلاب و دولت موقت هم نبود که از هر جهت یکدست و یک پارچه باشد. توصیه و نظر و برنامه این بود که از همه گروههای موجه ملی و اسلامی در آن حضور داشته باشند. از این گذشته مگر در دولت و حاکمیت کنونی، که متعلق به یک حزب سیاسی است و قاعدتاً یکدست و یک پارچه باید باشد آیا کسی می‌تواند ادعا کند که در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی منسجم و یکدست است، تغییرات و تنش‌ها و درگیری‌های همین چند ماهه اخیر گویای داستان درون دولت و حاکمیت کنونی می‌باشد.

صرف‌نظر از این امر آیا منظور نویسنده این است که در خطوط کلی و اصلی برنامه‌های تعیین شده برای دولت موقت از طرف رهبر انقلاب یا شورای انقلاب و در سیاست خارجی و روابط با عراق و سایر کشورها اختلافی داشته‌ایم؟ سیاست خارجی دولت موقت در دوران تصدی این جانب مصوبه هیئت دولت و شورای انقلاب بوده و از انسجام قابل قبولی برخوردار بوده است. باید توجه داشت که فرق است میان مواضع و تفکرات اعضای یک دولت یا سیاستهای خارجی (و یا داخلی) تصویب شده آن دولت.

پس از آنکه مسئولیت وزارت امور خارجه به عهده اینجانب محول گردید در همان هفته‌های اول، مبانی و اصول سیاست خارجی و دیپلماسی دولت و برنامه کار وزارت امور خارجه تنظیم و تدوین گردید. ابتدا در هیئت دولت و سپس در جلسه شورای انقلاب، که به درخواست اینجانب برای بررسی همین مسئله، تشکیل شده بود، مطرح و بحث مورد تصویب قرار گرفت.

این طرح شامل سه قسمت اساسی بود. قسمت اول اصول و مبانی سیاست خارجی، قسمت دوم رئوس اساسی دیپلماسی دولت و سوم برنامه‌های اجرایی وزارت امور خارجه.

در قسمت اول، یعنی اصول و مبانی سیاست خارجی نظیر اصل بیطرفی (عدم تعهد) در منازعات بین‌المللی میان ابرقدرتهای شرق و غرب، عدم مشارکت در این تنازعات، اصل نفی سلطه و وابستگی به شرق و غرب یا نه شرقی و نه غربی (یا موازنه منفی)، اصل حمایت از مبارزات مردم دنیای سوم، اصل روابط دوستانه با کلیه دولتها (بجز اسرائیل و افریقای جنوبی) بر اساس احترام و منافع و مصالح دوجانبه. این اصول از سه منبع به هم مرتبط استخراج و تنظیم گردیده بودند. اول - اندیشه اسلامی، دوم - آرمانهایی که در طی سالهای دراز و طولانی مبارزات ملی و اسلامی، بطرق گوناگون، علی‌الخصوص در

آخرین مراحل رشد انقلاب اسلامی توسط مردم به صورت شعارهایی مطرح و درخواست شده بود. سوم - مواضع و اصولی که رهبر انقلاب در مصاحبه‌ها و سخنرانیها اعلام کرده بودند.

قسمت دوم شامل خط مشی یا مواضع کلی جمهوری اسلامی با کشورهای جهان بود که کلاً به دیپلماسی تعبیر می‌شود. هر قدر اصول و مبانی سیاست خارجی یک دولت - از جمله دولت موقت، که نشأت گرفته از تفکر و فلسفه و اندیشه حاکم بر کشور است، لایتغیر و ثابت و ایستا است، دیپلماسی متغیر و پویا و محرک است. دیپلماسی هر دولتی، متغیری تابع دو پارامتر یا دو عامل اساسی است: اول اصول و مبانی پذیرفته شده در سیاست خارجی، دوم - برنامه‌ها و اولویت‌ها در سطح ملی در داخل کشور. دیپلماسی در این چهارچوب به معنای علم و هنر بکارگیری تمامی امکانات ملی و بین‌المللی در جهت تحقق هدف یا اهداف تعیین شده ملی می‌باشد.

بنابراین برای یک دیپلماسی فعال و موفق تنها تعیین و تبیین اصول و مبانی سیاست خارجی کافی نیست بلکه باید هدف یا اهداف کلی و اولویت‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و نظامی در سطح کشوری، یعنی در سطح ملی، توسط مقامات و نهادهای ذیربط تعیین شوند تا مجریان بتوانند با بررسی وضعیت عام مناسبات جهانی و خاص هر کشوری در جهت تحقق آن هدف یا اهداف، دیپلماسی خود را تنظیم نمایند.

هدف یا اهداف کلی دولت موقت، با توجه به برهم‌خوردگی و آشفتگی دوران انقلاب و تغییر نظام سیاسی کشور در حکمی که به آقای مهندس بازرگان داده شده بود «سازمان یافتن امور کشور و ترتیب اداره امور مملکت» در طی دوران انتقال، تا تشکیل مجلس و دولت دائمی تعیین شده بود.

در رابطه با این اهداف در طرح پیشنهادی و تصویب شده در دولت موقت و شورای انقلاب ما روابط جمهوری اسلامی را، متأثر از اصول و مبانی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، و هدفها و نیازهای مملکت و اولویت‌ها، در سه محور بررسی کرده و خطوط کلی آن را ترسیم نموده بودیم. محور اول با قدرتها و ابرقدرتهای شرقی و غربی - یا به تعبیری نیمکره شمالی، دوم با کشورهای دنیای سوم و محور سوم مناسبات با کشورهای اسلامی.

ضمناً یادآوری این نکته هم شاید مفید باشد که نسبت به اصل موازنه منفی و بیطرفی در منازعات بین‌المللی و روابط دوستانه متقابل با ابرقدرتها کمترین مخالفت و اظهارنظر منفی در شورای انقلاب به عمل نیامد. در حالیکه بعداً تمام حملات علیه دولت موقت روی این سیاست بود.

خط‌مشی و دیپلماسی ما با هر یک از این سه گروه کشورهای یاد شده در بالا متفاوت و از ویژگی‌های خاص برخوردار بوده است. مثلاً در رابطه با قدرتها و ابرقدرتهای شرقی و غربی، دیپلماسی ما بر این پایه قرار داشته است که احتیاجات کشور، بدون وابستگی‌های اسارت‌بار با شرایطی کاملاً به نفع ایران تأمین گردد.

در رابطه با کشورهای دنیای سوم، یک سلسله اوضاع و احوال فرهنگی، اقتصادی، سیاسی مشترک وجود داشته و دارد که می‌تواند محور دیپلماسی ایران با این کشورها قرار بگیرد. نظیر جنبش غیرمتعهدها، تلاش و برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های مشترک در زمینه‌های اقتصادی - صنعتی و غیره. در مورد

کشورهای اسلامی، نقاط مشترک خیلی عمیق‌تر و اصولی‌تر هستند و بر این پایه روابط دیپلماسی می‌تواند شکل و محتوای خاصی به خود بگیرد.

در تبیین و برنامه‌ریزی دیپلماسی کشور، ما به این واقعیت توجه داشتیم که با مجموعه‌ای از دولتهائی سروکار داریم که طیف وسیعی را از حیث شکل و محتوی تشکیل می‌دهند. درست است که ملت ایران انقلاب کرده و جمهوری اسلامی را تشکیل داده است اما سایر ملتها به معنای انقلاب اسلامی ایران، انقلاب نکرده‌اند. برای ایجاد مناسبات بین‌المللی میان ایران با سایر کشورها بر اساس منافع و مصالح عمومی کشور، نمی‌توان ساده‌لوحانه به انتظار تغییر سایر دولتها و تبدیل نظام آنان به نظام مورد قبول جمهوری اسلامی و یا تسلیم و تمکین آنان از جمهوری اسلامی نشست. بلکه یک دیپلماسی فعال باید در چنین مجموعه‌ی ناهمگن و پر از تضاد و تخاصم حرکت کرده و از شرایط جهانی و مناسبات خارجی به نفع کشورمان استفاده نماید.

در این راستا و بر اساس مواضع استراتژیک و یا تاکتیکی سایر کشورهای جهان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران ما با سه گروه از کشورها سروکار داریم: کشورهای دوست، مخالف و دشمن. مجموعه مواضع و عملکردهای کوتاه و درازمدت هر یک از این سه گروه در رابطه با ایران به دو دسته بالقوه و یا بالفعل تقسیم می‌شوند.

به این ترتیب وضعیت هر یک از کشورهای جهان، در رابطه با جمهوری اسلامی، براساس مطلوب یا مقبول بودن مواضع و روابطشان با ایران در طیفی مرکب از ۶ گروه اساسی قرار خواهند گرفت: دوستان بالفعل، دوستان بالقوه، مخالفین بالقوه، مخالفین بالفعل، دشمنان بالقوه و بالاخره دشمنان بالفعل. در یک طرف طیف کشورهای قرار دارند که براساس اصول و مبانی سیاست خارجی و مصالح و منافع ایران دوستان بالفعل جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند و در طرف دیگر آن کشورهایی هستند که دشمنی خود را با ایران ظاهر و آشکار و علنی و فعال ساخته‌اند. نقش و رسالت و وظیفه دیپلماسی فعال و واقع‌بینانه آنست که از طریق همان علم و هنری که باید حاکم بر آن باشد، روابط و مواضع کشورها و دولت‌های خارجی را نسبت به جمهوری اسلامی به تدریج از یک طرف طیف، یعنی دشمنی بالفعل، به طرف دیگر طیف، یعنی دوستی بالفعل، حرکت دهد. سخن بر سر این نیست که دشمنان بالفعل استراتژیک جمهوری اسلامی به دوستان بالفعل استراتژیک تبدیل گردند، که این چه بسا غیرممکن باشد. بلکه صحبت بر سر این است که هدف دیپلماسی واقع‌بینانه باید این باشد که با علم و هنر خود کلیه امکانات را آنچنان بکار گیرد که دشمنان بالفعل، به دشمنان بالقوه و دشمنان بالقوه به مخالفین (بالفعل و بالقوه) و مخالفین به دوستان تبدیل شوند و دوستان بالقوه از حالت بی‌تفاوتی خارج شده به حمایت جدی و عملی ایران برخیزند. ضمناً باید در نظر داشت و توجه کرد که همه دوستی‌ها، مخالفت‌ها و دشمنی‌ها ضرورتاً استراتژیک نیستند و برخی از آنها تاکتیکی می‌باشند. بدترین نوع دیپلماسی حاکم بر روابط خارجی یک دولت آن است که در جهت مخالفی که بیان شد حرکت نماید. یعنی حرکتی که قطب دوستان بالفعل تدریجاً ضعیف‌تر و بی‌رنگ‌تر بشود و قطب دشمنان بالفعل قوی‌تر، پررنگ‌تر و فعال‌تر گردد.

حرکت دیپلماسی دولت موقت در زمان تصدی اینجانب برخلاف قضاوت نادرست نویسنده و تهمت سازشکاری که بر ما زده‌اند در جهتی برنامه‌ریزی شده بود که به خنثی ساختن یا تقلیل دشمنی‌ها و

مخالفت‌ها و ازدیاد دوستی‌ها بیانجامد. چنین حرکتی به معنای سازش مصالح ملی یا تخطی از اصول و مبانی قبول شده سیاست خارجی نمی‌باشد، که آن اسمش دیپلماسی نبوده، تسلیم و سازش است. بلکه حرکتی بود در چهارچوب آن دو محوری که قبلاً بیان شد نه خارج از آن. این چنین نیست که برخی تصور کرده و یا می‌کنند که دیپلماسی موفق لزوماً بایستی با سازش و تسلیم همراه باشد.

با این توضیحات امید است روشن شده باشد که برخلاف تصور بی‌جا و بی‌اساس نویسنده مقالات اطلاعات، سیاست خارجی دولت موقت نه سازشکارانه بوده است و نه برنامه‌های ما «همزمانی و همراهی با شرایط و جو خاص آن روز - در شعارهای ضدامریکائی سر دادن» و یا «از گسترش مبارزات ضدامپریالیستی و یاری نهضت‌های آزادیبخش با حرارت سخن گفتن»، بوده است. بلکه از روی بصیرت و اعتقاد و در رابطه با سیاستهای مصوبه عمل می‌کرده‌ایم. ما معتقدیم فرق است، فرقی خیلی اساسی، میان مبارزه با امپریالیسم در شعار و در عمل. مبارزه با امپریالیسم در همه جا و همیشه نیازمند به دادن شعار نیست. شعور می‌خواهد و عمل، قدرت تخیل اختراعی و طرح و برنامه‌ریزی می‌خواهد و کار بسیار پیچیده و زیرکانه.

نویسنده چنین مطرح ساخته است که چون نظر اینجانب ضرورت تهاجم همه‌جانبه و مستمر علیه امریکا بوده لذا سیاست دولت موقت در جهت سازندگی نبوده است. ایشان از سخنرانی اینجانب در نیویورک و به هنگام شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقل می‌کند که گفته بودم:

«ما نمی‌توانیم فقط در یک کشور با امپریالیسم بجنگیم. اگر می‌خواهیم درجنگ با امپریالیسم موفق شویم باید در تمامی جبهه‌ها با آن مقابله کنیم. این تنها ما نیستیم که با امپریالیسم می‌جنگیم، ملت‌های دیگری هم هستند و اگر ما دست به دست آنها ندهیم و امپریالیسم را در تمام دنیا در تنگنا نگذاریم آنها با قدرت بیشتری می‌آیند و دوباره ما را در تنگنا قرار خواهند داد».

نویسنده ضمن تأیید مواضع اینجانب اضافه می‌کند که چون: «گوینده آن در واقع تنظیم‌کننده اصلی و معرف قانونی سیاست خارجی دولت موقت بوده است که در ضمن سایر اعضای دولت و بخصوص رئیس آن، شخص بازرگان، منطقاً مسئول آن شمرده می‌شدند». پس بنابراین تهاجمی بودن سیاست خارجی دولت موقت خلاف سازندگی داخلی و مغایر با نفی صدور انقلاب بوده است.

این نتیجه‌گیری حاکی از عدم توجه کافی نویسنده به تفاوت میان مفهوم و محتوای سیاست خارجی با کاربرد دیپلماسی می‌باشد.

اولاً در مورد صدور انقلاب قبلاً توضیحات کافی داده شد و به نظر نمی‌رسد که میان آنچه در باره عدم استفاده از واژه صدور انقلاب گفت شد با دیپلماسی تهاجمی مورد بحث تناقض و یا مغایرتی وجود داشته باشد. ثانیاً جمهوری اسلامی در تلاش برای کسب استقلال اقتصادی و قطع وابستگی‌های اسارت‌بار و مبارزه با سلطه استعمار و امپریالیسم با بسیاری از کشورهای دنیای سوم منافع مشترک دارد. در آنجا امپریالیسم به معنای مصطلح سیاسی و اقتصادی آن، یعنی قدرت «توسعه‌طلب» بکار گرفته شده است. کشورهای پیشرفته و صنعتی جهانی - در نیمکره شمالی و در رأس آنها دو «ابرقدرت شرق و غرب» یعنی روسیه شوروی و امریکا به منظور حفظ و ازدیاد نفوذ و منافع خود به طور مستمر و پیگیر، در جهت توسعه‌طلبی، علیه منافع و مصالح کشورهای ضعیف، علی‌الخصوص در دنیای سوم از موضع قدرت

حرکت می‌کنند. تمامی کشورهای دنیای سوم مبتلا به این مسئله هستند. مجاری این توسعه‌طلبی را باید در شیوه مناسبات بین‌المللی، خصوصاً مناسبات اقتصادی، فرهنگی جستجو کرد. در اینجا بحث بر سر ماهیت نظامهای حاکم بر این کشورها نمی‌باشد، اگرچه باید به آن پرداخت. بلکه در اینجا بحث بر سر سیاست خارجی آنها در رابطه با کشورهای دنیای سوم است. حفظ روابط با این قدرتها مترادف با قبول کردن و یا تسلیم شدن به سیاستهای توسعه‌طلبانه آنان نمی‌باشد. یک دولت مستقل ملی و برخوردار از حمایت عمیق مردم کشور می‌تواند با استفاده از مناسبات کنونی جهان روابط خود را با این دولتها براساس منافع مشترک حفظ نماید و به آنها اجازه دخالت را ندهد بنابراین وقتی ما صحبت از مبارزه علیه امپریالیسم می‌کنیم یعنی مقاومت در برابر سیاست خارجی سلطه‌گرانه و توسعه‌طلبانه این قدرتها. اما این مبارزه لزوماً به معنای قطع رابطه با این قدرتها نمی‌باشد. کمااینکه قطع روابط دیپلماسی نیز به معنای مبارزه با امپریالیست‌ها نیست. همچنانکه همکاری با سایر کشورهای دنیای سوم در مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه ابرقدرتها - از جمله امریکا، آنهم در تمامی جبهه‌ها (از جمله جبهه‌های فرهنگی و اقتصادی) نه تنها مبیانیتی با سازندگی داخلی ندارد بلکه دقیقاً در راستای صحیح آن قرار دارد. در صورتی که کشورهای دنیای سوم بخواهند و با هم در زمینه‌های صنعتی - اقتصادی - تجاری همکاری‌های نزدیکی را آغاز نمایند، یک مقابله مؤثر با امپریالیسم قطعاً صورت واقعی پیدا خواهد کرد.

۳- برخورد با دولت عراق

نویسنده مقالات اطلاعات به برخی از برنامه‌هایی که برای مقابله با تحریکات دولت عراق داشته‌ایم و عمل می‌کردیم سه ایراد گرفته است که به ترتیب زیر جواب و توضیح داده می‌شود:

الف - به نقل از مصاحبه اینجانب در ۵۸/۴/۲۵، ایراد گرفته است که چرا ما از بهبود بخشیدن به روابط ایران و عراق سخن گفته‌ایم و نقل کرده است که:

«یزدی در همان گفتگو حملات هواپیماهای عراقی به خاک ایران را توجیه نموده و آن را صرفاً یک اشتباه و خطا عنوان می‌سازد».

نویسنده در نقل سخن اینجانب، به صورتی که موافق برداشت‌های نادرست خود تلقی بشود، تغییر داده است. این مصاحبه (در ۵۸/۴/۲۵) پس از گفتگوی اینجانب با سفیر جدید عراق در ایران به هنگام دریافت اعتبارنامه وی صورت گرفت. بخش‌هایی از آن مصاحبه که به موضوع مورد نظر مربوط می‌شود بدین قرار است:

«گفتگوهای دیروز ما در دنباله تلاش‌ها و فعالیت‌های سفیر ایران در عراق (آقای دعائی) صورت گرفت. وی در طی چند روز گذشته با رئیس‌جمهور عراق و وزیر امور خارجه و دیگر مقامات این کشور ملاقات کرده است».

بلافاصله در همین مصاحبه به موضوع مذاکره و گزارشهای سفیر ایران در عراق اشاره کلی شده است:

«بنا به پیشنهاد دولت عراق و پذیرش ما قرار شده است که برای برطرف ساختن سوءتفاهماتی که به وجود آمده است در نخستین مرحله حملات تبلیغاتی دو کشور نسبت به یکدیگر قطع شود. دولت عراق قول داده است که از بکار بردن عناوین مجهول در باره خوزستان و سایر نقاط جلوگیری کند.»

به طوری که ملاحظه می‌شود در این مصاحبه هم، که در آن تاریخ به اجمال، اما با صراحت، آمده است، محور اصلی مشکل در روابط ایران با عراق، تحریکات دولت عراق در خوزستان معرفی شده است. پس از حمله عراق به خوزستان و بروز جنگ، جزئیات این مسائل به طور مبسوط در طی سرمقالات اینجانب در کیهان آمده است اما در آن مقطع زمانی (تیرماه ۵۸) و در تحت آن شرایط که هدف از تلاش‌های دیپلماسی ما جلوگیری از توسعه اختلافات و پیشگیری و خیم‌تر شدن روابط و نهایتاً درگیری و جنگ بوده است، عقل سلیم و منافع و مصالح کشور حکم می‌کرده است که مسائل فقط در همان حد باز بشوند. همانطور که در آن مصاحبه منعکس است، یک سری حرکت‌های دیپلماسی در تهران و بغداد در این راستا در جریان بوده است. وقتی میان دو دولت و یا دو گروه اختلافی بروز می‌نماید، صحیح به نظر نمی‌آید که از همان ابتدا با قهر و خشونت برخورد شده و اعلام جنگ داده شود. مصالح جمهوری اسلامی، آن هم در نیمه اول سال ۵۸ ایجاب می‌کرده است که تمام راه‌های دیپلماسی برای حل بحرانی که توسط عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده بود بکار گرفته شوند. فعالیت‌های دیپلماسی آقای دعائی، سفیر ایران در عراق، و آشنائی و شناخت ایشان از مقامات عراقی در این حرکت دیپلماسی بسیار مفید بوده است. همین فعالیت‌ها باعث شد که عراق بپذیرد از تحریکات خود در خوزستان دست بردارد. که اینجانب در آن مصاحبه از این امر به صورت قول دولت عراق یاد کرده‌ام. در برابر این، آنها پیشنهاد کرده بودند که تبلیغات ایران علیه بعث عراق قطع شود. دولت ایران هم آن را پذیرفت. در اینجا لازم به تذکر است که تبلیغات ایران علیه عراق عموماً بی‌محتوا و در مواردی گمراه‌کننده و فاقد ارزش فرهنگی و عقیدتی بوده است. سفیر ایران در عراق، به کرات در تهران با مقامات مسئول در صدا و سیما در این باره گفتگوهای نمود و جنبه‌های منفی و زیانبار آن نوع تبلیغات را، حتی در جلسات شورای انقلاب متذکر شدند. بنابراین اگر ما پذیرفتیم که به اداء قول دولت عراق در مورد قطع تحریکاتشان در خوزستان، برنامه‌های تبلیغاتی را متوقف سازیم، امتیاز مهمی به حریف نداده بودیم. موفقیت حرکت دیپلماسی ما در آن مقطع و تأیید نظر ما بر امکانات وسیع پیشگیری جنگ می‌باشد.

در یک چنین منظری از فعالیت‌های دیپلماسی بود که به سؤال خبرنگاران در باره بمباران برخی از مناطق مرزی ایران در غرب کشور توسط عراق بشرح زیر جواب داده شد:

«دولت عراق در خاک خود مانورهای دارد و یا برخی از سرزمین‌های خود را بمباران می‌کند. در این شرایط امکان دارد که اشتبهاً برخی از نواحی مرزی ایران نیز مورد اصابت بمب قرار گیرد. در گذشته (منظور اسفند ۵۷ بوده است) که چنین اتفاقی رخ داد دولت عراق رسماً و کتباً ضمن پوزش‌خواهی اعلام کرد که این واقعه به سهولت رخ داده است و آمادگی خود را نیز برای جبران خسارات اعلام کرد.»

ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه سخن اینجانب را تحریف کرده و آن را به صورت توجیهی از حملات هواپیماهای عراقی به خاک ایران قلمداد نموده است؟! قدرت بکارگیری علم و هنر دیپلماسی یعنی همین که بجای تشدید درگیریها و بروز جنگ، که به هر حال آغازش تحمیلی بوده است، حریف را وادار

سازیم که رسماً و کتباً به تجاوز خود اعتراف نموده، پوزش‌خواهی کرده و جبران خسارات نماید. تنها کسانی این گونه دیپلماسی را محکوم می‌کنند که اصولاً خواستار جنگ بوده باشند و تجاوز محدود حریف را بهانه برای جنگ گسترده قرار بدهند. ما در دولت موقت چنین برنامه‌هایی را نداشتیم. بنابراین در برابر کلیه تحریکات، اعم از داخلی و یا خارجی مقاومت می‌کردیم و سعیمان بر این بود که با خونسردی و متانت مصالح عالی کشورمان را حفظ نمائیم.

ب - نویسنده با نقل مطالبی در سرمقاله مورخ ۵۹/۷/۵ اینجانب در کیهان تحت عنوان «حمله نظامی صدام حسین»، سیاست خارجی دولت موقت را در رابطه با دولت عراق از ابتدا «تهاجمی» خوانده است: «یزدی محورهای دیگری نیز برای سیاست خارجی دولت بازرگان نسبت به عراق ذکر می‌کند که مشخصه اصلی و بارز همه آنها تهاجمی بودن بر علیه رژیم صدام است.»

اولاً نقل قول و استنتاج فوق ناقص است و ثانیاً ارائه این گونه جمع‌بندی‌ها، در واقع برگه دادن به دست دشمن علیه ایران است که خود ایشان در جای دیگر، که ذکر آن خواهد آمد، به آن ایراد گرفته‌اند.

مقاله استنادی نویسنده، قسمت چهارم از یک سری مقالاتی است به قلم اینجانب که تحت عنوان فوق در روزنامه کیهان آمده بوده است. در سه قسمت اول این مقالات به تفصیل برنامه‌های تحریک‌آمیز و دخالت‌های مکرر و تجاوزات بعث عراق و یاران و حامیانش علیه جمهوری اسلامی شرح داده شده است و اسناد آن ارائه گردیده و نشان داده شده است که از بعد از پیروزی انقلاب تحریک و تجاوز و تخطی از جانب دولت عراق آغاز گردید. در قسمت چهارم آن مقالات برنامه‌هایی که در مقابله با این تجاوزات و پیشگیری توسعه آنها داشته‌ایم و آنها را بر طبق مصالح مملکت و موازین یک دیپلماسی موفق با زیرگی و پختگی و حساب شده پیگیری می‌کردیم ذکر نموده‌ایم. نویسنده این شیوه کار ما را «حق سیاسی» تعبیر نموده است که درست نمی‌باشد بلکه از مصادیق همان «مهارت»، «ظرافت»، «هشیاری»، «پیشگیری» و «استتار» در دیپلماسی است که ایشان هم در یکی از مقالات خود آنها را به درستی، از اجزای ضروری یک دیپلماسی موفق قلمداد نموده‌اند. قطعاً از این بابت نمی‌باید و نمی‌توان ما را مورد ملامت قرار بدهند.

در طی آن مقالات و در سایر مصاحبه‌ها ما به کرات موارد عدیده سیاست مداخله‌گرانه دولت بعثی عراق را بیان کرده‌ایم. در خلال جلسات کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در کویا، با رهبران جبهه پایداری (روسای جمهوری و وزیران خارجه کشورهای عضو جبهه یعنی الجزایر - سوریه - یمن جنوبی - لیبی، فلسطین و هم‌چنین عراق) و ماه بعد در خلال جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک مذاکرات گسترده‌ای انجام دادیم. در این دیدارها، اسناد و مدارک دخالت‌های بعث عراق را در امور داخلی ایران و ستیزه‌جویی‌اش را با انقلاب اسلامی ارائه داده و التیماتوم دادیم که اگر عراق دست برندارد ما اجباراً مقابله به مثل خواهیم کرد. نمونه‌ای از این اقدامات و موضع‌گیری‌ها در سرمقاله اینجانب در کیهان سوم آبان ۵۹ به شرح زیر آمده است:

«ثانیاً - این دولت عراق است که با اعزام خرابکاران مسلح و مزدور بنام جبهه التحریر الاحواز به داخل ایران مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را نقض کرده است نه ایران. ما اسناد دخالت رژیم عراق را در این مورد در گذشته منتشر ساخته‌ایم و نشان داده‌ایم که چگونه دولت بعثی از همان ابتدای پیروزی انقلاب بلافاصله

نیروهای مزدور مسلح را تجهیز کرده و با دادن پول و سلاح به داخل مرزهای ایران دست به خرابکاری و کشتار مردم بی‌گناه می‌زده است.

در همان زمان ما با ارائه این اسناد انکارناپذیر به آنها اولتیماتوم دادیم که اگر بعثی‌های عراق دست از این حرکات خود علیه جمهوری اسلامی ایران برندارند، ما با کمال قدرت مقابله به مثل خواهیم کرد و اگر شروع بکنیم تا پایان عمل و تحقق اهداف پیش خواهیم رفت. در همان زمان به آنها گفتیم که رژیم بعثی عراق باید بداند که در این بازی بازنده نهائی خود بعثی‌ها خواهند بود. چرا که با توجه به وضعیت داخلی عراق و روابط دولت بعث با مردم عراق، آسیب‌پذیری رژیم بعث عراق فوق‌العاده بالاست و بدون شک این بعثی‌ها هستند که متضرر و متلاشی خواهند شد.»

اما این التیماتوم‌ها وقتی می‌توانست موثر واقع گردد که همراه با عملیات سیاسی - دیپلماسی - تبلیغاتی در سطح منطقه و در عراق صورت گیرد. این شیوه کار، در مجموع موفق بود، به طوری که این دولت عراق بود که پیشنهاد قطع برنامه‌های تبلیغاتی را به ما داد و به ازاء آن قول داد که از تحریکات خود در خوزستان دست بردارد.

بنابراین همانطور که در مصاحبه‌ها و مقالات گذشته مبسوطاً شرح داده شده است عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دوران تصدی اینجانب، در رابطه با دولت عراق، بر خلاف قضاوت نویسنده تهاجمی، به این معنا که ما آغازگر برنامه‌هائی برضد رژیم بعثی بوده باشیم، نبوده است. طرح چنین ادعائی و تبلیغ آن، در روزنامه‌هائی وابسته به دولت در واقع مطلوب دولت بعثی عراق بوده و می‌تواند مورد سوء استفاده آنها قرار گیرد.

ج - نویسنده پس از نقل قول‌هائی از اینجانب در باره ماهیت رژیم بعث عراق و علل تحریکات عراق علیه جمهوری اسلامی می‌نویسد:

«البته جای این بحث نیز می‌باشد که از نظر سیاسی و امنیتی اقدام یزدی در توضیح و تشریح سیاست‌های مداخله‌جویانه در رابطه با عراق از قبیل کمک به انقلابیون عراقی و تبلیغات بر علیه حکومت عراق تا چه حدی صحیح و عاقلانه بوده است؟ زیرا وی به عنوان کسی که زمانی رسماً مسئولیت اداره سازمان دیپلماسی کشور را بر عهده داشته است حق ندارد با ارائه این گونه مطالب و اطلاعات برای حکومت عراق که درصدد اثبات مداخله ایران در عراق قبل از وقوع جنگ می‌باشد سند و مدرک به دست بدهد. کمالینکه منافقین در تحلیل علل وقوع جنگ و تلاش برای تبرئه حکومت بعث و محکومیت نظام جمهوری اسلامی به قسمت‌هائی از مطالب مذکور که از یزدی نقل شد، استناد کرده‌اند.»

همانطور که توضیح داده شده سیاست دولت موقت در رابطه با عراق «مداخله‌جویانه» نبوده است. نویسنده نباید چنین عنوانی را بپذیرد و آن را بکار گیرد. دولت عراق و به تبع آنها گروه‌های ضدانقلاب در داخل و خارج کشور، تنها زمانی می‌توانند به آن مقالات استناد کنند که تعمداً آن قسمت‌هائی را که در آنها دخالت‌های دولت بعث عراق در امور داخلی ایران و نقض صریح و آشکار مفاد موافقت‌نامه ۱۹۷۵ بین دو دولت، به تفصیل آمده است، نادیده بگیرند و بخواهند تنها به قاضی برونند. اما اگر چنانچه قرار باشد به منظور پایان بخشیدن به جنگ این مسئله در یک محکمه صالحه‌ای مورد بررسی و رسیدگی جدی قرار بگیرد و مجریان دیپلماسی ایران واجد شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم باشند، برای اثبات آغاز تجاوز و

اعمال سیاستهای مداخله‌جویانه عراق در ایران مدارک و شواهد به اندازه کافی وجود دارند. نه دولت عراق و نه هیچ گروه دیگری نمی‌تواند به استناد مقالات و مصاحبه‌های اینجانب حکومت بعث عراق را، در مورد شروع جنگ تبرئه و نظام جمهوری اسلامی را محکوم نماید، مگر در دادگاههایی از نوع محکمه بلخ!! قضیه شروع جنگ را نیز نباید با ادامه آن بعد از فتح خرمشهر مخلوط نمود که موجب خلط مبحث می‌گردد.

۴- حمایت از جنبش‌های آزادیبخش

نویسنده مقالات اطلاعات از سیاست خارجی دولت موقت در زمان تصدی اینجانب چنین برداشت کرده است که ما نفس ارزش و جایگاه صدور انقلاب به معنای «صدور فکری و فرهنگی انقلاب» همراه با حمایت‌های مادی و معنوی در حد مقدر از نهضت‌های رهائی‌بخش...، به عنوان وظایف و اهداف اصلی انقلاب اسلامی را، با سؤال مواجه ساخته‌ایم. ایشان برای اثبات نظر خود با استفاده از آیات و اخبار به تحلیل مبانی ایدئولوژیک صدور انقلاب و تعهد و مسئولیت یک مسلمان و یا یک جامعه اسلامی نسبت به سایر مسلمانان و جوامع اسلامی از یک سو و سایر انسانها و جوامع انسانی از سوی دیگر پرداخته است. در این قسمت اخیر، یعنی تعهد و مسئولیت مسلمانان ما نه تنها به آن اعتقاد داریم بلکه در تنظیم سیاست خارجی دولت موقت آن را در دو بخش روابط جمهوری اسلامی با کشورهای دنیای سوم و یا کشورهای اسلامی پیش‌بینی کرده بودیم و بر آن اساس در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش در بخش سیاسی وزارت امور خارجه یک واحد ویژه‌ای به وجود آوردیم که وظیفه آن در مرحله اول جمع‌آوری اطلاعات در باره سازمانها و نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای دنیای سوم و جهان اسلام بود. ما می‌دانستیم که نهضت‌های آزادیبخش یا گروههایی که تحت چنین نامهایی فعالیت می‌کنند، از حیث باورهای اعتقادی، وابستگی‌های سیاسی و معیارهای اخلاقی طیف وسیع و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. جمهوری اسلامی نمی‌توانست و نمی‌بایست بدون یک مطالعه اساسی و سیستماتیک نسبت به آنها موضع اختیار کند و یا از آنها حمایت نماید. نمایندگان برخی از این جنبش‌ها، پس از پیروزی انقلاب به ایران آمدند. دولت موقت به اندازه شناخت خود از آنان و در حد مقدر از آنان استقبال و ابراز همدردی و حمایت نمود. اولین گروهی که به ایران آمد، هیئت نمایندگی فلسطینی‌ها به رهبری یاسر عرفات بود، که سفرهایی به مشهد و اهواز نیز انجام داد. دولت ایران، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین در سطح یک دولت، به رسمیت شناخته و به آنها اجازه تأسیس نمایندگی در تهران را داد. این شناسائی نه به معنای تأیید تمامی مواضع و عملکردهای ساف و نه مجوزی برای فعال مایشاء بودن آن سازمان در ایران بوده است. اگرچه بسیاری از کسانی که هم‌اکنون به مخالفت با یاسر عرفات برخاسته‌اند و از مخالفین وی حمایت‌های مادی و معنوی می‌نمایند، در آن زمان ما را به باد ناسزا و تهمت گرفته و از ما می‌خواستند که دست آنها را در ایران تا هر کجا که ممکن است باز بگذاریم. از آن جمله وقتی ساف، بدون مذاکره قبلی و کسب اجازه از دولت ایران به تأسیس دفتری در خرمشهر اقدام نمود، بلافاصله با آن عمل مخالفت نموده و آنها را وادار به تعطیل دفتر نمودیم، موجب آن شد که از همه طرف مورد حمله و انتقاد قرار بگیریم.

در مجامع بین‌المللی، در کنفرانس سران جنبش غیرمتمعهدها در کوبا و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، همه جا ما از آرمان مردم فلسطین و سایر جنبش‌های آزادیبخش دفاع کردیم. بعد از فلسطینی‌ها نمایندگان حرکت‌المحرورین و امل و مجلس اعلی شیعیان لبنان به دنبال آنان نمایندگان مردم نیکاراگوئه به تهران آمدند و مورد استقبال رسمی دولت قرار گرفتند. در اردیبهشت ۵۸ نماینده ویژه رهبر جنبش آزادیبخش زیمباوه به تهران آمد. در مصاحبه‌ای که در ۵۸/۲/۸ (اطلاعات) با اینجانب در رابطه با سفر وی صورت گرفت، گفته شد که:

«انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول مقدس اسلامی مبتنی است که هدف آن آزاد ساختن بشر از هرگونه بردگی پنهان و آشکار است. سیاست ما، بر این منوال است که از هر مبارزه بر حقی حمایت نمائیم».

در همین زمان، نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب به ایران آمدند و وزارت امور خارجه از آنها استقبال کرد. در طی یک مصاحبه‌ای در ۵۸/۲/۱۰ (اطلاعات) با اینجانب چنین گفته شد:

«باید فعالیت خود را جهت ایجاد سازمان اسلامی که تا خاور دور ادامه یابد متمرکز سازیم تا مشکلات امت اسلامی و در رأس آن مسئله فلسطین حل شود».

مشابه همین دیدارها و مذاکرات با نمایندگان سازمانهای آزادیبخش فیلیپین، اریتره، صحرا (پولیسارو) و... صورت گرفت و بر اساس توانائی‌ها و اولویت‌ها، و در حد مقدور کمک‌هایی ارائه گردید. در ۵۸/۲/۳۱ مواضع کلی وزارت امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای به شرح زیر مطرح گردید:

«س- آقای دکتر شما گفته بودید که از جنبش‌های آزادیبخش حمایت می‌کنید آیا این ضوابط ایدئولوژی که ما داریم در این روابط اثر خواهد گذاشت؟

ج- وقتی صحبت از ضوابط ایدئولوژیک می‌شود باید روشن کنیم که دقیقاً منظور چیست؟ ما از آن دسته از جنبش‌های آزادیبخش که مستقل عمل می‌کنند پشتیبانی خواهیم کرد. بعضی از جنبش‌ها هستند که وابستگی‌هایی به این یا آن ابرقدرت دارند و برای مقاصد خاصی در مناقشات بین‌المللی بین دولت‌ها به وجود آمده‌اند ما در این ماجراها نمی‌خواهیم کشیده شویم. اما گروههایی که مستقل عمل می‌کنند خودمان را موظف می‌دانیم به آنها کمک کنیم».

در رابطه با نهضت‌های آزادیبخش ما یک سیاست کلی و اصولی را در محدوده تواناییها و اولویت‌ها تعقیب می‌کردیم، که نمونه‌هایی را مختصراً ارائه دادیم. بنابراین اظهارنظر و قضاوت و برداشت نویسنده مقالات اطلاعات درست و منطبق با واقعیت نمی‌باشد.



همانطور که ملاحظه می‌شود در این مقاله جوییه به چهار ایراد اصلی نویسنده به نهضت آزادی و دولت موقت و اینجانب در رابطه با سیاستها و عملکرد دولت، رابطه با عراق و پیشگیری جنگ، صدور انقلاب و جنبش‌های آزادیبخش و مبارزه با امپریالیسم پاسخ داده شده است. در باره جنگ و صلح از دیدگاههای عقیدتی و سیاسی و اقتصادی و نظامی مطالبی که ایشان مطرح ساخته‌اند نیز جای تامل فراوان داشته، قابل بحث و بررسی است، و به حول و قوه الهی، در مقاله دیگری به آنها پاسخ خواهیم داد.

بار دیگر از اقدام مفید روزنامه اطلاعات در باز کردن بحث پیرامون مسائل اساسی مملکت به طور منطقی و اصولی، و نه تهمت و برچسب بر هر غیرموافقی، صمیمانه تشکر می‌نماید. امید است که در سایه این گونه برخورد سالم آراء و عقاید، همه صاحب‌نظران و علاقمندان به سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی بتوانند در حل مسائل و مشکلات و در جدا کردن حق از باطل سهم خود را ادا نمایند.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضى

ابراهیم یزدی

آذرماه ۶۴